

پیمان تداوم اشغال

و

گسترش بی ثباتی!

بر اساس فرمان جورج بوش، به تاریخ هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ به ارتباط رد تقاضای امریکا از طرف طالبان مبنی بر اخراج گروه «القاعده» از افغانستان که به رهبری بن لادن مظنون به حملات یازدهم سپتامبر معرفی گردیده بود، (عملیات دراز مدت آزادی) با بمباردمان سنگین و وحشتناک سرزمین ما به وسیله هواپیماهای غول پیکر «اف ۱۶» و «بی ۵۲» از پایگاه های نظامی منطقوی امریکا آغاز و طی یکماه تمام با ریختن هزاران تن بم و مواد منفلقه، جان هزاران انسان بیگناه وطن ما گرفته شده و کشور ویران ما، ویرانه تر گردید.

مشروعیت این اقدام یکجانبه امریکا، بدون فیصله شورای امنیت ملل متحد، از همان آغاز مورد سوال بوده و هست، طوریکه مطابق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و سایر میثاقهای بین المللی مرتبط به آن که امریکا نیز به آن پیوسته است، اتکای امریکا بالای ماده متذکره در حمله نظامی بر افغانستان و اشغال آن هیچ گونه توجیح حقوقی و قانونی ندارد.

امریکاماده ۵۱ منشور ملل متحد را استناد نموده که گویا به ارتباط حملات یازده سپتامبر از حق دفاع مشروع استفاده نموده و به مجوز شورای امنیت ضرورت ندارد. اما مطابق صراحت ماده متذکره، دفاع مشروع وقتی مطرح می شود که حمله از طرف یک دولت خاص صورت گرفته باشد، در حالیکه «القاعده» کدام دولت خاص نبوده و بعد ها خود امریکاییها آنها را به جنگجویان بدون سرزمین خطاب کرده و از این که جنگجویان متذکره در همه جا پراکنده اند، امریکا جنگ غیر محدود را از نظر زمانی و محدودیت مکانی اعلام داشت.

بعدها سازمان ملل و شورای امنیت آن، که وسیله بوده در جهت تحقق اهداف جهانخواران بین المللی، بنابر پیشنهاد امریکا به تاریخ ۲۰ دسامبر، مجوز تشکیل «آیساف» را به خاطر یاری و کمک دولت مؤقت افغانستان صادر نمود و در نهایت وظیفه متذکره در سال ۲۰۰۳ به سازمان نظامی «ناتو» سپرده شد، که الی هم اکنون این «ائتلاف بین المللی» با ۱۵۰ هزار نظامی جنگی از ۴۹ کشور جهان، که در صدر جدول امریکا با ۹۰ هزار نظامی و اتریش با ۳ نفر نظامی در اخیر جدول قرار داشته و درگیر مبارزه و جنگ علیه «تروریسم» اند.

شورای امنیت ملل متحد همه ساله به صورت متحدالمال به تمديد وظایف جنگی «ناتو» در کشورما پرداخته، بدون آنکه کوچکترین سوالی و یا پرسشی را مطرح نماید، که چرا «ناتو» به اهداف مطروحه نه تنها نزدیک نشده، بلکه وضع هر روز نسبت به روز دیگر در ابعاد گوناگون بد و بدتر گردیده است.

سازمان ملل متحد، در حالیکه نماینده خاص به این منظور در افغانستان نیز دارد، به حیث یک نظاره گر به حیف و میل بودجه دست داشته خود با مصارف لوکس اداری هر حادثه شرم آور و پُر از تقلب را به حیث اولین مرجع جهانی مورد استقبال و تائید قرار داده، که می توان از انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مثال آورد.

و اما وقتی از اشغال کشور ما حرف می زنیم، مبنای آن را همین سند با اعتبار حقوق بین المللی، یعنی منشور سازمان ملل تشکیل می دهد که اشغالگران ریاکارانه خود را متعهد به رعایت آن معرفی، ولی در عمل آنرا لگدمال نموده و می نمایند، چنانچه در مورد تجاوز و اشغال نظامی کشور عراق، بوش و بلیر، بر علاوه این که نتوانستند با حفظ لجاجتهای سیاسی توافق شورای امنیت را حاصل نمایند، در مخالفت صریح یک عده متحدین اروپایی عضو «ناتو» ی خویش، چون آلمان نیز واقع شدند، ولی از آنجائیکه چاه های نفت عراق آنها را مست ساخته بود، دیوانه وار به بهانه این که صدام حسین با «القاعده» رابطه داشته و عراق دارای سلاح های کشنده کیمیاوی و بیولوژیکی و سیستم بکار بُرد آن بوده که در ظرف ۴۵ دقیقه عیار گردیده و واشنگتن و لندن را نشانه می گیرد، به آنکشور به صورت جنایت آمیز و وحشیانه حمله نظامی نموده و توأم با کشتار دهها هزار عراقی بیگناه، تمام بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنرا منهدم نمودند.

امریکا در موجودیت ۲۹۰ هزار نظامی و دولت دست نشانده و مزدور عراق به تعداد ۱۲۰۰ نفر از متخصصین کار آزموده را جهت تثبیت ادعای دروغین و غذایی خود به آنکشور فرستاد، که متخصصین متذکره در طی دو سال اول اشغال عراق، کوچکترین نشانه از سلاحهای مورد ادعا و سیستم بکار بُرد آن را به دست نیآورده و هیچ گونه مدرکی که دال بر رابطهٔ صدام حسین با «القاعده» باشد، میسر نگردیده و متجاوزین سرافکنده، اصلاً چیزی را بر روی خود نیآوردند.

این طبیعی بود که یک رژیم جمهوری سیکولار (غیر دینی) مثل جمهوری عربی عراق نمی توانست با «القاعده» رابطه داشته باشد، زیرا «القاعده» با چنین رژیمهای سیاسی در مخالفت قرار دارد و اما این بعد از اشغال عراق بود، که در آن کشور سازمان «القاعده» فعال گردید.

بلی! در نتیجهٔ همین سیاستهای جنایتکارانه و موضعگیریهای خائنانهٔ امریکا و متحدین اش در سطح بین المللی است که بنیادگرایی اسلامی و منجمله سازمان وحشتناک و تروریستی «القاعده» زائیده و فعال شده است.

توجه کنید به اظهارات آقای «فیس بلیر» رئیس سازمان «سی.آی.ای» که در سال ۲۰۰۸ به ارتباط تقررش به حیث رئیس آن سازمان جهنمی در برابر کمیتهٔ اطلاعاتی مجلس سنا چنین گفت:

«... ما قابلیت بالای برای آفریدن هیولاهای خود داریم. به مدت چند دهه ما همراه با عفریت ذوحیاتیینی به نام اسرائیل در شرق میانه مداخله کردیم. دستآورد ما حزب الله، حماس، القاعده، جنبش مقاومت عراق و طالبان بوده است. اکنون ما در حال روانه کردن اقتصاد جهان به طرف زباله و نابود ساختن محیط زیست هستیم. چنین به نظر می رسد که وال ستریت بیشتر نسبت به جهاد اسلامی، خطرناکترین تروریستهای ما را تولید کرده است...»

شما خود قضاوت نمائید که چه گونه این ضد بشرها به خاطر منافع آزمندانانه و غارتگرانهٔ خود به آفریدن تروریستها صریحاً اعتراف می نمایند و همینها هستند که باعث ورشکسته گی اقتصاد جهانی گردیده و بنیاد های محیط زیست را منهدم می سازند.

در نتیجه بحران نظام سرمایه داری جهانی که ابتدا در سالهای ۲۰۰۷-۲۰۰۸ آغاز شد و شدت حاصل کرده و ادامه دارد، جنبش ضد نظام سرمایه داری اوج گرفته و منجر به تسخیر وال ستریت در سپتامبر ۲۰۱۱ گردید. جنبش متذکره برای شش ماه ادامه یافت، در حالیکه نظام سرمایه داری اساس تمام بدبختیهای مردم امریکا معرفی گردیده شعارهای «مرگ بر نظام سرماییداری» سر داده شد.

نمایندگان جنبش به صراحت بیان داشتند که چه گونه یک فیصد امریکاییها شامل غارتگران و استثمار کننده گان خشن، تمام دار و نادر امریکا را در اختیار داشته و چه طور ۹۹ در صد امریکاییها را بهره کشی نموده و زندگی شانرا به طرف تباهی سوق می دهند.

جنبش متذکره که به سایر ایالات منجمله شیکاگو و واشنگتن سرایت نمود و در نهایت نیروهای پلیس امریکا در یک برخورد دیوانه وار و بیرحمانه بالای جمع غفیری از معترضان که در «منهتن» خیمه برپا نموده بودند و برای چند ساعت پل منهتن را مسدود کردند، به تعداد بیش از پنجمصد تن را بازداشت، یکعده زیاد را مجروح و اجتماع شانرا پراکنده نمودند.

سردمداران نظام سود و سرمایه که از دهه نود سده گذشته، طبل جاودانی بودن نظام بورژوازی و پایان تاریخ را می نواختند، تداوم بحرانهای درونی این نظام فرتوت و پوسیده، عکس ادعا های دروغین و فریبنده شانرا تثبیت می نماید.

سرماییداری جهانی در رأس امریکا، به خاطر دستیابی به منابع سرشار و دست نخورده طبیعی، بازارهای جدید جهت عرضه فرآورد های تولیدی شان، چپاول نیروی کار ارزان و در نهایت به خاطر نجات از بحرانهای پی در پی، تمام کره زمین را ساحات منافع «حیاتی» معرفی داشته و به خاطر رسیدن به اهداف متذکره، پابند هیچ اصول و نورمهای پذیرفته شده حقوقی نبوده، که از همین جهت آنرا به حیث یک کشور غارتگر و خطرناک مبدل ساخته است.

یک نویسنده برجسته امریکایی و عضو مؤسسه صلح بین المللی کارنگی به نام «روتکوپف»، که نتایج بررسیهای خود را در مجله «هارن پالیسی» انتشار داده، امریکا را به حیث خطرناکترین کشور جهان معرفی نموده است. موصوف در ردیف کشورهای عربستان سعودی اتحادیه اروپا،

عراق، ونزوئلا، نایجریا، گانگو، روسیه، فلسطین، پاکستان و چین، امریکا را در صدر جدول به حیث خطرناکترین کشور جهان معرفی داشته است. وی ادامه می دهد:

«... تنها کشوری که در دهه گذشته با رویکرد نظامی به جهان پرداخته، امریکا بوده است. امریکا توان نظامی قوی دارد. هیچ قدرتی در جهان بالاتر از امریکا نیست و این بدان معناست که هیچ کشوری نمی تواند به اندازه امریکا به دلیل اشتباهات یا حتی عدم اقدام مناسب و به جا، به جهان خسارت وارد کند...»

او در جایی دیگری چنین ادامه می دهد: «... از خود سوال کنید! چه چیزی به بیشترین تعداد مردم جهان خسارات وارد کرده است، خشونت، تروریزم با فساد در وال ستریت؟!...»

بلی! ما شاهد هستیم که فساد عظیم مالی و بانکی در وال ستریت که حتی نقدینگی تریلیونها دالر پول مالیه دهنده گان امریکا نتوانست وسیله نجات آن گردد و امروز امریکا به حیث قرضدارترین کشور دنیا با حجم (۱۴ تریلیون دالر)، که هر شهروند امریکا را به مبلغ بیشتر از (چهار صد هزار دالر) قرضدار معرفی می نماید.

ولی به ارتباط همین فشار بزرگ مالی، هیچکس مورد بازپرس و محاکمه قرار نگرفت، به خاطر آنکه تمام این مفسدین مالی از طرف دولتمردان امریکا حمایت و خود شریک جرمی آنها می باشند. همینها هستند که دولت به وجود آورده و سیاست جاری را تعیین می نمایند.

آنها که در طی بیش از ده سالی که حضور شان را بر کشور ما تحمیل کرده اند، بازار فساد گسترده را رونق والای بخشیده اند. اشغالگران امریکا - ناتو، که ظاهراً به خاطر جنگ با تروریسم، استقرار دموکراسی و بازسازی اقتصادی، در وطن ما سرازیر شده اند، نه تنها در عرصه نظامی در حالیکه با پیشرفته ترین تکنولوژی جنگی مجهز اند، شکست قاطع خورده، بلکه در سایر عرصه ها نیز دستاوردهای ملموسی نداشته اند.

آقای روهراپاکر، عضو کانگرس امریکا در همین رابطه چنین گفت: «... با گذشت ده سال جنگ، حتی صلح در افق هم پدیدار نیست و استراتیژی ناکام و ناکار آمد، باعث شکست و ناکامی ما شده

است...» او مصارف مجموعی جنگ افغانستان را مبلغ ۵۲۰ میلیارد دالر معرفی داشت، که گویا به هدر رفته است.

در تازه ترین مورد، به تعداد ۹ تن از اعضای کانگرس امریکا در یک بیانیه مشترک، پیروزی امریکا را در جنگ افغانستان ناممکن می دانند و با صراحت چنین گفتند که: «... جنگی که ما آن را ادامه می دهیم، هیچگاه در آن پیروز نخواهیم شد و دلیل برای ادامه این جنگ وجود ندارد و اعلام خروج نیروهای امریکایی از طرف حکومت امریکا، نمایشی و ساخته گی است...»

در جایی دیگری می گوید:

«... امریکا به جای مصرف میلیارد ها دالر در ماه در جنگ افغانستان، باید این مقدار هنگفت پول را برای بهبود مردم امریکا به مصرف برساند. چرا شهروندان امریکا در اعتراض به جنگ افغانستان به جاده ها نمی ریزند، زیرا مردان و زنان امریکایی برای پشتیبانی حکومت رئیس جمهور کرزی که یک رهبر فاسد است، جانهای شانرا از دست می دهند...»

در اینجا لازم می دانم به نتایج بررسیهای آقای «کای آیده» که از سال ۲۰۰۸ - ۲۰۱۰ به حیث نماینده خاص سازمان ملل برای افغانستان ایفای وظیفه می نمود و در کتابش تحت عنوان (جنگ برای رسیدن به قدرت در افغانستان) انعکاس داده شده است، اشاره نمایم. موصوف می نویسد:

«... اداره انکشافی امریکا به حیث بزرگترین کمک کننده، نیمی از کمکهای خود را از طریق پنج کمپنی بزرگ امریکایی در افغانستان به مصرف رسانیده است...» وی در جایی دیگری ادامه می دهد که: «... چهل در صد کمکهای ملکی به افغانستان که بالغ بر شش میلیارد دالر می شود، اصلاً از کشور کمک کننده بیرون نشده است، بنابراین کمکهای مذکور در بلند بردن ظرفیتها و انکشاف اقتصادی افغانستان تأثیر گذار نبوده و بیش از نصف دیگر این کمکها برای خریداری کالا و خدمات در خود کشور کمک کننده به مصرف رسیده است...»

«کای آیدی»، در این کتابش به یک مسأله جدی دیگر نیز اشاره می نماید که: «... تعدادی از مشاوران از طریق کمپنیهای خصوصی با معاشات گزاف چون ۲۵۰ هزار دالر یا بیشتر از آن در سال استخدام گردیده بودند. من خود چندین مشاورین را می شناختم که بیشتر (۵۰۰ هزار دالر)

در سال، از کشور کمک کننده دریافت می نمودند، اما در کنار آنها مشاوران و مامورانی در وزارتخانه های افغانستان بودند که در یکسال از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دالر حقوق دریافت می کردند. . . .»

«کای آیدی»، که وظیفه هماهنگی کمکهای خارجی به افغانستان را عهده دار بود، چنین می نگارد: «. . . نیاز به هماهنگی در کمکها به عنوان یک ضرورت عاجل تلقی نمی گردید. هر کشور نقش رهبری در ساحات خاص را به عهده داشت، اما هم آهنگی در میان شان وجود نداشت و ملل متحد نیز مایل نبود نقش هماهنگ کننده را در رابطه بازی کند. . . .»

به این اندازه ایکه در موجودیت اشغالگران، بی ثباتی، فساد و تولید و قاچاق مواد مخدر به اوج خود رسیده، تاریخ کشور ما هیچ گاهی شاهد آن نبوده است. زیرا دولتمردانیکه از همان آغاز، یعنی کنفرانس بُن اول شامل سران گروه های مزدور جهادی، جنگ سالاران، قاچاقچیان مواد مخدر، مفسدین اداری و افزون بران یکعده اشخاص و افراد به نام «تکنوکرات»، که در واقعیت امر خود و منافع ملی را به بداران غربی شان به فروش رسانیده بودند، به عنوان اداره مؤقت، بعد انتقالی و در نهایت «انتخابی»، چون حشرات طفیلی، کارد را تا استخوان مردم رسانیدند.

همینها بودند که در حمایت «جامعه جهانی» و خود به حیث مدافعین منافع «جامعه جهانی» از این وزارت به آن وزارت، از این ولایت به آن ولایت، از این قوماندانی به آن قوماندانی و از این سفارت به آن سفارت، مقرر و تا گلو غرق در فساد و معامله گری بوده، و تو گویی در کشور قحط الرجالی داد می زند.

اینها می دانند که در موجودیت اشغالگران به حیات ننگین خویش ادامه می دهند و «جامعه جهانی» در رأس امریکا متقابلاً قبول می نمایند که بدون موجودیت آنها، ادامه اشغال ناممکن خواهد بود. در غیر آن چه طور می توان قبول نمود که از جنایات مشهود به خصوص جنایات مالی و پولی، صریحاً چشم پوشی صورت می گیرد.

هموطنان آگاه شدند که مطابق اسناد افشا شده توسط سایت «ویکی لکس»، معاون رئیس جمهور آقای ضیاء مسعود، مبلغ ۵۲ میلیون دالر را از طریق میدان هوایی کابل به دبی انتقال دادند، ولی کوچکترین اتهامی متوجه وی نشد. اگر صدیق چکری وزیر حج و اوقاف میلیونها دالر را از پول

حجاج و بودجه آن وزارت را اختلاس و در حمایت بادر انگلیسی اش در لندن پنهان بُرد، با حفظ گلو پاره کردنهای لوی سارنوال جمهوری اسلامی، حرف به جایی نرسید. اگر رئیس آریانا و رئیس عمومی د افغانستان بانک آقای فطرت، با سوء استفاده های بزرگ مالی متهم گردیدند، هم اکنون هردو در آغوش گرم امریکاییها، به صورت مصوون به زندگی نورمال خود ادامه می دهند.

اگر از کابل بانک بیشتر از ۹۰۰ میلیون دالر توسط برادران رئیس جمهور و معاون آن و دیگران اختلاس صورت گرفت و باعث سقوط آن بانک گردید، صرف علیه یکعهه ایکه با بلند پایگان ردیف اول معامله نداشتند، دوسیه و اتهام بوجود آمد و بالاخره در این تازگیها، مردم ما مطلع شدند که چه گونه تورن اسمعیل وزیر موجود و برحال آب و برق، جایداد های به جا مانده از شاد روان مجید زابلی را به ارزش بیش از (۷۰ میلیون دالر)، به نام خودش و خانمش قباله نموده و از سالها به این طرف مورد استفاده اش می باشد، اما موصوف به حیث یکی از سران «جهاد راه اسلامی و آزادی»، در حالیکه در مورد سکوت مرگبار نموده، با خاطر آرام در شرکت سهامی جمهوری اسلامی افغانستان به حیث وزیر، به وظیفه ادامه میدهد.

اینهمه و صدها مورد دیگر که افشا نمی شوند، به خاطر چه؟ فقط یک جواب دارد که: زد و بند متقابل و آن ضرب المثلهای معروف مردم ما: «مربی داری، مربا بخور»، «تو با من، که من با تو»، تداوم بدبختیهای بزرگ مردم بی نوای کشور را، احتوا می نماید.

در طی بیشتر از دهسال موجودیت قوای اشغالگر، دستآورد های قابل توجه عبارت از حاکم شدن یک عده محدود مافیائی در اداره، اقتصاد و سیاست و فرهنگی می باشد. آنهائیکه از جمله مُزد بگیران سازمانهای استخباراتی منطقه بودند، با تمام بی دانشی و بی سویه گی، امروز به میلیارد ها مبدل شده اند.

قرار ارقام نشر شده، صرف در کشور دُبی مبلغ هشت میلیارد دالر از طرف همینها سرمایه گذاری شده و همه این پولها از میدان هوایی کابل و با پاسپورتهای سیاسی انتقال داده شده و آنهم از کشوری که (۶۰ در صد) مردم آن زیر خط فقر زندگی نموده و بالاترین رقم بیکاری را در جهان داشته و یک میلیون نفر معتاد به مواد مخدر اند.

مطابق حرفهای وزیر معارف، تا هنوز (۹ میلیون) کودک نتوانستند به مکاتب راه پیدا نمایند. کشوریکه بیش از ۹۰ درصد مواد مخدر دنیا را تولید می کند و حاصل فروش آن به ۷۶ میلیارد دالر بالغ و صرف یک میلیارد دالر آن، نصیب زارعین کشور می شود، کشوری که تقلب و فساد سراپای آن را چون تار عنکبوت پیچانیده است و از رئیس جمهور گرفته تا اکثریت قریب به اتفاق اعضای پارلمان و شوراها و ولایتی، ممکن نیست بدون تقلب و زد و بند های خارجی، به پُستهای مورد نظر راه پیدا نمایند!

در کشوریکه بدون پرداخت رشوت و داشتن روابط نمی توان نفس کشید، و در نهایت در کشوریکه خشونت، بیدادگری و بی بازخواستی و ناامیدی به اوج خود رسیده و حرف آخر را زور، پول و تفنگ می زند، ائتلاف اشغالگران و وظایف مطروحه نظامی شان را الی ۲۰۱۴ پایان یافته تلقی و در پی امضای پیمانهای استراتژیک برآمده که در رأس جدول پیمانها، پیمان راهبردی دهساله کابل - واشنگتن قرار دارد.

این قرار داد، که محصول هجده ماه کار دوجانبه بوده است، قرار بود که در خزان سال گذشته به وسیله «لویه جرگه عنعنوی» به حیث یک نهاد بی صلاحیت به تصویب می رسید، که نرسید، ولی راه را باز نمود تا بعد از چانه زنی به وسیله این جرگه و صدور قطعنامه طویل و عریض و وقت گُشی بی حاصل، در پای آن هردو رئیس جمهور امضا گذاشته و از تصویب پارلمان مافیائی نیز بگذرد.

متن پیمان استراتژیک متذکره، در حالیکه در زمان نهایت کوتاه قبل از امضا به نشر رسید و هنوز به اطلاع مردم افغانستان رسانیده نشده بود، که در دل یک شب تاریک در حالیکه همه هموطنان ما در خواب بودند، بالاخر یک سفر قبلاً اعلان نشده ای اوپاما، ساعت دوازده شب با همتای افغان آن امضا و قبل از آنکه در رابطه با چنین موضوع سرنوشت ساز، رسانه ها را در جریان قرار داده و در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت صورت می گرفت، قبل از روشنی روز دوباره فرار را بر قرار ترجیح داده و کشور ما را ترک نمود.

قبل از آنکه به مسایل متنی این پیمان داخل شویم، توجه کنید که از نظر تشریفات معمول دیپلماتیک در رابطه با چنین موضوع با اهمیت ملی ما، چه گونه برخورد صورت گرفته و چه روحیه را برای مردم ما به ارمغان آورد. یقیناً روحیه منفی و عدم اعتماد در برابر امریکاییان.

وقتی که رئیس جمهور کشور طرف قرارداد، که ۹۰ هزار نیروی نظامی تا دندان مسلح در کشور ما دارد، نمی تواند سفر خود را قبلاً اعلان نموده و تاریکی شب را بر روشنایی روز ترجیح دهد و دور از انتظار خبرنگاران، در پای پیمان ماهیتاً تداوم اشغال و گسترش بی امنیتی امضاء گذاشته و در حالیکه مردم ما بی خبر از همه چیز و در خواب بسر می برند، کشور ما را ترک می نماید. شما حدس بزنید که چه سرنوشت غم انگیزی در انتظار کشور جنگ زده ای ما خواهد بود؟!

وقتی متن پیمان، مطالعه شده و مورد ارزیابی قرار می گیرد، با صراحت ملاحظه می شود که در سراپای قرارداد متذکره، صدای صلح بگوش نرسیده و تدابیری به خاطر تأمین امن و ثبات اصلاً وجود ندارد. از طالبان دهشت افکن و تاریک اندیش تحت رهبری شورای کویته، گروه های تروریستی گلبدینی، حقانی و سایر باند های تبهکار بنیادگرا در آن طرف خط دیورند، که عملاً مصروف جنگ و اخلال امنیت اند، اصلاً در قرارداد حرفی در میان نیست، در حالیکه همین امریکاییان با باز نمودن دفتر طالبان در قطر، آنها را به حیث طرف درگیر جنگ به رسمیت شناخته و هیأت مربوط گلبدین، مصروف رفت و آمد به کابل و مذاکره با شخص رئیس جمهور بوده است. در قرارداد، صرف از «القاعده» به حیث طرف جنگ یادآوری شده است.

این پیمان که تا سال ۲۰۲۴ مدار اعتبار و قابل تمدید نیز می باشد، هدف اصلی آنرا گویا تأمین ثبات و توانمندی قوای مسلح افغان به خاطر دفاع مستقلانه دربر گرفته و حرفهای به میان آمده که تمام کمکهای پولی مطروحه در همین زمینه متمرکز می شود. و اما از این که امریکاییان بقای دراز مدت خود را در ادامه برنامه اشغال تبارز بدهند، در رابطه با ایجاد یک قوای هوایی نیرومند که از فضا، اراضی و سرحدات کشور مطمئنانه حراست نموده بتواند در پیمان اصلاً کدام برنامه وجود ندارد. و آنها هم به خاطر این که، نیروهای کم توان زمینی را که سلاح و مهمات لازم جنگی نیز به اختیار ندارند، محتاج عملیاتهای کمکی هوایی نیروهای اشغالگر باشند.

بخش اصلی و اساسی پیمان راهبردی که همانا بخش امنیتی آن می باشد، از این قرارداد حذف و قصداً موکول به یک پیمان ضمیمه وی گردیده است، زیرا مسأله تأسیس پایگاه های دائمی نظامی در کشور ما را احتوا می نماید، که بخش جنجال برانگیز قرارداد بوده است.

امریکا خواست تا قرارداد را با محتوی حاضر و به حیث یک اصل رسمیت بخشیده و بخش امنیتی آنرا بعداً و با خاطر آرام به حیث فرع و ضمیمه و عادی جلوه دهد، در غیر آن چه مشکلی وجود داشت که شامل قرارداد حاضر ساخته نشد؟! مسلم است که پایگاه ها با صرف دهها میلیارد دالر در نقاط لازم و مورد ضرورت امریکاییان قبلاً اعمار و قرار معلوم به تعداد (۳۰ هزار) نظامی اشغالگر در آن جا به جا شده و تداوم اشغال به وسیله آن پیگیری می شود.

در بخش سوم توافقنامه استراتژیک به ارتباط (تحکیم امنیت دراز مدت) در فقره ۳ چنین می خوانیم:

«... ایالات متحده به منظور کمک در ایجاد یک چارچوب دراز مدت همکاریهای دوجانبه امنیتی و دفاعی، افغانستان را به عنوان (متحد عمده خارج «ناتو»)، تلقی می نماید.»

گنجاندن این مطلب در چنین یک پیمان، به صورت صریح موضوع اصل بیطرفی افغانستان را در پیمانهای نظامی و موضعگیریهای بین المللی صدمه می زند و می تواند افغانستان را به حیث تخته خیز تجاوز بر علیه همسایه گان و دشمنان امریکا مبدل سازد. طوریکه قبلاً در زمان رژیم شاهی، ایران و بعد از رژیم شاهی، پاکستان به حیث کشورهای ژاندارم منطقه و تخته خیز تجاوز عمل می کردند.

جانب واشنگتن، محیلانه تأکید می ورزد، که هدف ساختن پایگاه های نظامی در افغانستان را ندارد، و کابل تأکید می نماید که پیمان عقد شده هرگز منافع کشورهای همسایه را صدمه نزده و افغانستان محل تعرض علیه کشورهای منطقه نخواهد بود.

طوریکه در بالا اشاره گردید، همین اکنون این پایگاه ها در بگرام، شیندند، فراه، خوست، کندز، ننگرهار، پکتیا و سایر نقاط مورد نظر، از قبل اعمار و مورد بهره برداری قرار دارند. از همین پایگاه ها همه روزه بمباردمنهای هوایی و پروازهای طیارات بدون پیلوت اجرا و جان هزاران انسان بیگناه

را می گیرد و تاریخ به یاد خواهد داشت، که هرگز این پایگاه ها به جانب افغانی تسلیم داده نخواهد شد!

امپریالیسم امریکا، امروز دو ثلث از نظامیان چند میلیونی خود را، در بیشتر از یکهزار پایگاه نظامی در ۴۹ کشور جهان جا به جا نموده. این نظامیان که مجهز با پیشرفته ترین تکنولوژی نظامی اند، از پایگاه های متذکره به حیث تخته های خیز تجاوز و شانتاژ علیه حاکمیت های ملی و مستقل و تغییر رژیم های سیاسی و به راه انداختن کودتا های نظامی استفاده می نماید.

بودجه رسمی و علنی نظامی امریکا، سالانه بالغ به ۵۸۰ میلیارد دالر می شود، که رقم اصلی آن بالاتر از آن بوده، در حالیکه بودجه آموزش و پرورش دولت فدرال به (۶۲) میلیارد دالر و در بخش تأمینات اجتماعی صرف (۵) میلیارد دالر اختصاص داده می شود. اگر پنج قدرت جهانی را در نظر بگیریم، بودجه نظامی امریکا، معادل بودجه نظامی همه کشورهای جهان می باشد.

امریکا، ۳۰۰ میلیون نفوس دارد، از آنجمله ۴۶ میلیون نفر از حد اقل بیمه های اجتماعی و منجمله بیمه صحتی برخوردار نبوده که بنابر همین علت سالانه بیشتر از چهل هزار شهروند امریکا که تداوی اساسی نمی شوند، حیات خود را از دست می دهند.

کشوری که رقم اصلی بیکاری در آن بالاتر از ۲۰ در صد بوده و در نهایت کشوری که نسبت داشتن شرایط بد اجتماعی بیشتر از دو میلیون زندانی دارد، با چنین یک بودجه نظامی پُر هزینه که دوام حضور نظامی آن را در نقاط مختلف دنیا با چنان ساز و برگ جنگی سبب می شود، چه ارمغانی را برای بشریت و منجمله مردمان ما دارد؟!

طبیعی است که ارمغان آن، گسترش شعله های جنگ، توسعه بی ثباتی منطقوی، صدای انفجارات سلاح های سهمگین، داغ شدن بازار فروش سلاح های آزمایش شده و ناشده، بمباردمانهای بیرحمانه اهالی بیدفاع ملکی، تداوم حمله های انتحاری تروریستها، رونق گرفتن هرچه بیشتر بازار مواد مخدر، توسعه قدرت جنگ سالاران، افزایش انواع خشونت و به خصوص علیه زنان، نهادینه شدن روز افزون فساد در دستگاه اداره دولتی و مبدل شدن کشور ما به مرکز رقابتها و تقابل

قدرتهای جهانی و منطقوی، که بار همهٔ این رنج و عذاب عظیم و تلفات پایان ناپذیر را، فقط مردم ما بر دوش می کشند.

در رابطه با اهداف پایگاه های نظامی امریکا در سراسر جهان، می توان موارد آتی را بر شمرد:

- حفظ منافع ایالات متحده با مداخله و عملیات مستقیم در کشور یا منطقهٔ مورد نظر.
- تسهیل شرایط مداخله سریع.
- اجرای استراتژی مستقیم در منطقه.
- برقراری روابط نظامی با کشورهای مورد نظر و حفظ همکاریهای استراتژیک با کشور های متحد خود.
- حفظ رژیمهای ناتوان که هیچ گونه پایه های مردمی ندارند.
- تسهیل اطلاعات جاسوسی.
- کنترل اوضاع در منطقه و آموزش نظامی و اطلاعاتی نیروهای امنیتی و نظامی کشورهای متحد و وابسته.

و اما در رابطه با عقد پیمان کابل - واشنگتن، چه آنهاییکه در حاکمیت و عده ایکه در اپوزیسیون اند، هر کدام به جستجوی منافع دراز مدت خویش که موجودیت و دوام بقای خود را با حضور نیروهای اشغالگر امریکایی جستجو مینمایند و با خوابهای شیرین و تعبیر های دلخواه، حق نمک باداران را ادا می نمایند، همچنان بخشی از رسانه های داخلی و برون مرزی مُزد بگیر شامل تلویزیونها و سایتهای انترنتی گلو پاره می نمایند که افغانستان به یک متحد نیرومند بین المللی نیازمند است و این است که جلوی مداخلات همسایه گان گرفته شده، افغانستان راه انکشافی را پیموده و از تاپهٔ اشغال آزاد می شود.

رئیس جمهور در پایان جرگه عنعنوی گفته بود: «... ما شیر هستیم، امریکا با شیر باید قرارداد امضاء نماید، ما پادشاه جنگل هستیم، آنها اطراف جنگل را امن بسازند، ما اگر پیر و ناتوان هم شویم، باز هم شیر هستیم و آنها شرایط ما را بپذیرند...»

با حفظ آنکه حرفهای متذکره از یک کله برهم و درهم و خلاف نورمهای دیپلوماتیک سرازیر شده و فهمیده نمی شود که جناب شان از بابت کدام دندانها و چنگالهای تیز و شکم سیر، خود را شیر معرفی می نماید، و اما بعد از عقد و پیمان و فردای آن در برابر ژورنالیستان، چنین گفتند:

«... احترام به قانون اساسی افغانستان، شرط دیگری ما برای امضای موافقتنامه بود. ما به دولت امریکا به وضاحت گفتیم، که در صورتی موافقتنامه را امضاء می نمائیم، که امریکا احترام خود را به مرکزیت نظام در افغانستان نشان داده و درج این موافقتنامه نماید، که درج هم شد...»

شما خود قضاوت نمائید، که چه طور دیوانه های قدرت اعتراف می نمایند که اشغالگران در شکل دادن نظام در افغانستان، دست بالا دارند و همینها هستند که نظام سازی می نمایند، در غیر آن به رسمیت شناختن نوع رژیم سیاسی موضوع کاملاً اضافی و خارج از حدود چنین قراردادها می باشد، زیرا وقتی قرارداد امضاء می شود، از ابتداء تا انتها یکطرف همان سیستم جمهوری ریاستی است که آقای کرزی در رأس آن قرار دارد. و وقتی کمی به عقب بر می گردیم، چنین گدایی نظام از امریکاییان به حساب اداره غیر متمرکز قبلاً از طرف سران اپوزیسیون چون محقق، ضیاء مسعود و دوستم، نیز صورت گرفته بود.

این قدر مسلم است که هر آنچه امریکا اراده نماید، اصل قبول شده است و این هم قابل فهم است که، آنچه اهداف واقعی و دراز مدت امریکاییها را تشکیل می دهد، اصلاً روی کدام کاغذ و یا قرارداد تحریر نمی شود، و آنچه تحریر می شود، نباید امیدوار بود که به آن تعهد جدی وجود دارد، و اینکه طرفین قرارداد از مواضع مساوی و برابر برخوردار اند، کاملاً خواب و خیال است.

توجه بفرمائید، وقتی در نتیجه استقرار نظام اقتصادی پُر از رنج و عذاب «بازار آزاد»، افغانستان به یک کشور مصرفی که بیشتر از شش میلیارد دالر واردات و کمتر از پنجصد میلیون دالر صادرات دارد، مبدل شده و خارجیها معین می کنند که به خاطر پرورش و فعالیت نظامی قوای مسلح،

سالانه ۴/۱ میلیارد دالر بائستی تدارک و تادیه شود، و حتی پول یک روزه معاش سربازان وجود ندارد و مطابق اظهارات وزیر مالیه، رشد ۹۰ در صد افغانستان مربوط کمکهای خارجی است و بر اساس گفته های وزیر اقتصاد، کدام سیاست مشخص اقتصادی که جوابگوی خواسته های ملی ما باشد، وجود ندارد. پس از کدام تساوی و برابری طرفین قرارداد، می توانیم حرفی به میان آوریم؟!!

امروز به همگان روشن است، که در تمام عرصه های زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما، حرف اول را اشغالگران می زنند. آنها که از دهها سال قبل زمینه سازی و تدارکات برای چنین روزها را نموده اند، دهها سال دیگر بکار است که موجودیت خود را عمق بیشتر و بیشتر بدهند.

امریکاییها تازه جهت تربیه کادرهای آینده دولتی افغانستان، دست به ایجاد دانشگاه امریکایی زده اند تا مثل دانشگاه وقت در شهر بیروت کشور لبنان، تحت نظر سازمان «سیا»، کادرهای مطابق اهداف و منافع ملی امریکا پرورش یافته و در آینده جای اشخاصی چون کرزیها، جلالیها، اشرف غنیهها، احدیهها، بیاتها و . . . را، به نام تکنوکرات پُر نموده، و به حیث ستون پنجم در جهت تحقق اهداف آنها عمل نمایند.

دقت نمائید، که چه گونه وسایل ارتباط جمعی ما چون نشرات تلویزیونها، رادیوها، شبکه انترنت، تلفونهای موبایل از فعالیت محلی شروع و به شبکه های سراسری جهانی مبدل و مطابق شبکه های انحصاری امریکایی و انگلیسی و سایر کشورهای همسو با آنها، در جهت تبلیغ و ترویج اهداف و منافع شان مانند شبکه های بی.بی.سی، سی.ان.ان، . . .، فعالیت نشراتی داشته و بخشهای متذکره را نظارت و کنترل نموده و حتی اطلاعات را با استفاده از منابع نشراتی غربی، جعل می نمایند.

همین بنگاه های نشراتی بود که در بازیهای اپراتیفی به نفع پیمان راهبردی کابل - واشنگتن، یک سر و هزار صدا به تبلیغات کر کننده پرداخته و آن را کیمیای سعادت برای مردم ما معرفی و از جمله گفتند که کشورهای همسایه به خاطر جلوگیری از تصویب آن توسط پارلمان، سنگ اندازی نموده و شخصاً روی اظهارات سفیر ایران تکیه و اضافه نمودند که ایران مبلغ ۲۵ میلیون دالر را به خاطر تطمیع پارلمان هزینه کرده و به خاطر برقراری تماس با وکلا، منازلی را در کارته وزیر

اکبرخان، به کرایه گرفته است. در حالیکه ارگانهای امنیتی با اینهمه طول و عرض خود، کوچکترین ثبوتی را در این زمینه برای هموطنان معرفی داشته نتوانستند.

دامنه تبلیغات اپراتیفی، حتی اعضای سالم پارلمان مافیایی و جنگ سالار را تحت تأثیر قرار داده و نتیجه دلخواه اشغالگران و اجیران را که همانا تصویب پیمان که بایستی چنین هم می شد، به بار آورد. توجه شما را جلب می کنم به مصاحبه نماینده جوان پارلمان آقای بکتاش سیاوش، که در همین رابطه با بی.بی.سی انجام داده و چنین گفت:

«... سفیر جدید ایران در کابل آقای «زهرة وند»، خدمت بزرگی را برای امریکا انجام داد. اعضای پارلمان تحت تأثیر قرار گرفته و از جمله ۱۵۹ عضو حاضر مجلس، ۹ نفر مخالفت کردند. . .» او همچنان اضافه کرد، که خودش نیز با حفظ سوالات متعدد حل نشده، به خاطر آنکه تاپه ایران بر پیشانی اش نخورده باشد، خلاف اراده اش رأی مثبت داده است.

مسلم است که این موافقتنامه، همسایه های طماع، به خصوص پاکستان و ایران را به حیث دشمنان ثبات و آرامش در افغانستان و خواهد داشت، تا در رقابت و یا مخاصمت با امریکا، از طریق ادامه کمک به مخالفین مسلح، به مداخلات و تجاوزات همیشه گی و به شکل گسترده تر ادامه داده و تنور بی امنی را مثل گذشته در طی سالیان دراز، به بهانه حضور نظامی امریکا و برهم خوردن تعادل قوتهای منطقوی داغ نگهداشته و کشور ما را در عمق بی ثباتی غوطه ور سازند. و البته صرف این متجاوزین و اشغالگران مستقر در کشور ما هستند، که از این آب گل آلود، ماهی مُراد خود را که همانا تأمین منافع استراتیژیک منطقوی باشد، به چنگ می آورند، در غیر آن بهانه برای ادامه حضور شان وجود نخواهد داشت!

بر افراشته باد پرچم استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در کشور ما !